

تکافؤ ادله در حقانیت ادیان از نظر ابن حزم اندلسی

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۱/۲۱

دکتر مریم خوشدل روحانی^۱

تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۱۴

لیلا بیات^۲

چکیده

وجود تنوع دینی در حوزه مطالعات دینی، از مسائل مهمی است که محققین این حوزه به آن توجه دارند. این مطالعه با طرح مباحثی نظیر حقانیت ادیان، نجات پیروان ادیان و رویکرد پیروان یک دین، به مطالعه پیرامون ادیان می‌پردازد. وجود این سؤالات در باب ادیان و تلاش برای پاسخ‌گویی به آنها، بحث در زمینه ادیان را که پلورالیزم دینی از آن جمله است، ضروری می‌سازد. یکی از عمده‌ترین مباحث در این زمینه، بحث تکافؤ ادله در حقانیت ادیان است که در طول تاریخ، حامیان و دافعانی داشته است. ابن حزم متکلم اندلسی در کتاب خود، تحت عنوان الفصل فی الملل و الاهواء و النحل بخشی را تحت عنوان «من قال بتکافؤ ادله» به این بحث اختصاص داده است. وی ضمن تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ی خود، قائلین به تکافؤ ادله را به سه گروه تقسیم کرده و به بررسی نظریه‌های آنها می‌پردازد. ابن حزم ضمن اعتقاد به تحریف تورات و انجیل، تنها دین راستین را اسلام و یگانه راه رستگاری و نجات را در پیروی از آیین اسلام

^۱ نویسنده مسؤول، استادیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان

آدرس: زنجان، بلوار دانشگاه، دانشگاه زنجان، دانشکده علوم انسانی، اتاق ۳۱۰. تلفن: ۵۱۵۴۱۲۶-۰۲۴۱

^۲ کارشناس ارشد فلسفه دانشگاه زنجان

می‌داند. این تحقیق بر آن است که ضمن بررسی نظریات ابن حزم به بررسی بستر تاریخی آن در حوزه ادیان بپردازد.

کلیدواژه‌ها: تکافؤ ادله، ابن حزم، حقانیت ادیان، تکثرگرایی

مقدمه

در دوره‌ی معاصر، تنوع دینی و وجود ادیان الهی و آیین‌های غیر الهی، ما را به مطالعه درباره‌ی این کثرت واداشته است و از طرفی، مطالعه در ادیان نیز مورد داوری قرار گرفته است. در این مورد سؤالاتی قابل طرح است که عبارتند از:

۱. ادیان مختلف چه بهره‌ای از حقیقت دارند؟ ۲. آیا همه‌ی ادیان بر حق‌اند یا تنها یک دین بر حق است؟ ۳. آیا می‌توان پیروان ادیان مختلف را نیز اهل نجات دانست؟ ۴. چه دلایلی بر حقانیت ادیان مختلف وجود دارد؟ ۵. رویکرد پیروان یک دین درباره‌ی حقانیت سایر ادیان باید چگونه باشد؟ وجود این سؤالات در باب ادیان و تلاش برای پاسخ‌گویی به آن‌ها، بحث پلورالیزم دینی را ضروری می‌سازد. یکی از عمده‌ترین مباحث در این زمینه، بحث تکافؤ ادله در حقانیت ادیان است که در طول تاریخ، همواره مورد بحث و تدقیق محققین حوزه‌ی دین بوده است. در حوزه‌ی کلام اسلامی، ابن حزم متکلم ظاهری مذهب اندلسی، مهم‌ترین کتاب کلامی خود را به این بحث اختصاص داده که این، خود نشان‌دهنده‌ی اهمیت موضوع در زمان وی است. تمامی سعی ابن حزم در کتاب "الفصل"، یافتن راه‌حلی برای اثبات حقانیت دین اسلام است.

سه دیدگاه مهم در تبیین کثرت ادیان مسیحیت و پلورالیسم

در پاسخ به سؤالات مربوط به تعدد و حقانیت و رستگاری ادیان، سه دیدگاه به وجود آمد که مشتمل هستند بر: ۱. انحصارگرایی، ۲. شمول‌گرایی و ۳. کثرت‌گرایی؛ که هر یک را به طور مختصر بیان می‌کنیم.

۱. انحصارگرایی دینی: این دیدگاه در حوزه‌ی معرفت دینی به معنای حصر نجات و هدایت و رستگاری در دینی خاص است. انحصارگرایان معتقدند:

فقط یک دین و یک شیوه از تفکر که همان تفکر خاص خودشان است حق و معتبر می‌باشد و بقیه‌ی ادیان و نگرش‌ها باطل است (جان هیک، ۱۳۷۸، ص ۱۶۰)

برخی معتقدند که ادیان، همواره قائل به نوعی انحصارگرایی بوده و برخی ادیان



بیشتر از دیگران در معرض این نگرش بوده‌اند.

«مسیحیت بیش از دیگر ادیان به این امر مبتلا بود. تعالیم معرفتی، سوابق تاریخی و برخی علل و عوامل اجتماعی و فرهنگی در تشدید نظریه‌ی انحصارگرایی دینی مسیحیت نقش مهمی داشته است» (حسینی، ۱۳۸۲، ص ۹۷).

باید گفت نمایندگان اصلی این نظریه، آلوین پلاتیگا (۱۹۳۲)، ویلیام آلستن (۱۹۲۱) و جیمز بولند (۱۹۴۹) هستند.

۲. شمول‌گرایی دینی: این نظریه که در نیمه‌ی دوم قرن بیستم بیشتر مورد توجه قرار گرفت، حقیقت و صدق‌نهایی را متعلق به یک دین دانسته و بقیه‌ی ادیان را رهیافت و مداخلی به آن حقیقت‌نهایی می‌داند. دین حق، راه نجات را مطرح ساخته ولی کسانی که بیرون از این طریق، واقع می‌شوند نیز می‌توانند به شکلی اهل نجات گردند. جان هیک در این مورد معتقد است:

«کفار مسیح، تمام گناهان بشری را می‌پوشاند به گونه‌ای که اکنون تمام ابنای بشر در معرض لطف و رحمت الهی قرار دارند هرچند که نام عیسی مسیح را نشنیده باشند و یا اینکه ندانند چرا وی بر صلیب در تپه‌ی جلنجه در اورشلیم فلسطین جان باخت.» (هیک، ۱۹۸۵، ص ۳۳).

به عبارت دیگر، راه اصلی رستگاری، تنها همان دین حق است ولی پیروان سایر ادیان هم تحت شرایطی و تا اندازه‌ای می‌توانند رستگار شوند و نجات یابند زیرا لطف و عنایت خدا به انحای مختلف در مورد پیروان سایر ادیان نیز تجلی می‌یابد. برخی در این باره معتقدند، که سایر ادیان حتی پیروان ادیان غیر وحیانی مانند بودایی‌ها یا پیروان مذهب کنفوسیوس نیز بهره‌ای از حقیقت دارند و باطل محض نیستند زیرا این ادیان اگرچه غیر وحیانی‌اند اما با این وجود یک کوشش بشری برای رسیدن به امر قدسی و متعال هستند (کامران، ۱۳۸۲، صص ۲۸ و ۲۹). از نمایندگان برجسته‌ی این نظریه، کارل رانر (۱۹۸۴-۱۹۰۴) است.

۳. کثرت‌گرایی دینی: بنابر این دیدگاه، همه‌ی ادیان می‌توانند مایه‌ی رستگاری، رهایی یا کمال نفس پیروان خود باشند.

جان هیک متکلم مسیحی معاصر این دیدگاه را اختیار کرده و آن را کثرت‌گرایی دینی می‌خواند.

این دیدگاه با طرح سؤالاتی نظیر، چگونه می‌توان جمیع تصوّراتی که ادیان گوناگون از خدا یا واقعیت‌غایی ارائه می‌کنند، صادق دانست؟ به طرح مسأله



می‌پردازد. وی می‌پذیرد که ادیان، دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی درباره‌ی واقعیت غایی دارند. وی در توجیه این تفاوت معتقد است، در برخی ادیان واقعیت غایی، امری نامتشخص و ماورای همه چیز است؛ اما در برخی دیگر، واقعیت غایی، مشخص بوده و در واقع خدای خالق است که در امور انسان دخالت می‌نماید. عده‌ای معتقدند با توجه به این تفاوت‌ها نمی‌توان، این دو تصویر از واقعیت غایی را با یکدیگر قابل جمع دانست. هیکل برای تبیین این مسئله، میان واقعیت فی‌نفسه و واقعیت، آن‌چنان که به وسیله‌ی انسان‌ها و فرهنگ‌ها درک و تجربه می‌شود، تمایز می‌نهد. وی گرچه رأی عده‌ای را که، معتقدند انسان‌ها با فرافکندن اوصاف خویش بر خداوند، مفاهیم دینی را پدید می‌آورند، تا حدی درست می‌داند؛ اما استفاده از این فرافکنی‌ها را برای تخطئه‌ی دین نامطلوب ارزیابی می‌کند.

"البته نباید از این فرافکنی‌های انسان‌وارانگارانه برای تخطئه‌ی دین استفاده کرد، این فرافکنی‌ها حاکی از تلاش آگاهانه‌ی ما انسان‌هاست برای آن که واقعیت غایی را در چارچوب مفهومی خویش درک کنیم و نسبت به حضور و کنش آن در زندگی واکنش نشان دهیم و این به معنای درستی مجموعه‌ای از مفاهیم یا ساختارها و نادرستی بقیه نیست." (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۴۰۶).

پلورالیزم و اسلام

بحث پلورالیزم دینی در محافل علمی شرق نیز مطرح بوده است. از آن جمله می‌توان به موارد زیر در حوزه‌ی مسلمین اشاره کرد.

۱. یوحنا دمشقی مبتکر این مسأله بوده و حتی رساله‌ای در این مورد نوشته است. وی از مسیحیان دربار خلفای عباسی مانند مأمون، معتصم و واثق و متوکل بوده است. یوحنا به دلیل معلومات چشمگیری که در طب و پزشکی داشت، مورد توجه خلفای عباسی قرار گرفته بود. باید گفت با توجه به تعلیمات وی، فتنه‌ی قدیم قرآن و عدم حدوث کلام خدا، پدید آمد. وی در صدد تبیین قدیم کلام خدا بر آمد تا بدین وسیله بتواند، قدیم مسیح را که کلمه الله است، ثابت کند. یوحنا در سال ۲۴۸ در سامرا در گذشت. از آنجا که رسائل وی در دست نیست هرگز نمی‌توان درباره‌ی آن داوری کرد و بر فرض صحت نگارش چنین رساله‌ای، شاید هدف او، دعوت به زندگی مسالمت‌آمیز بوده است تا از این طریق بر مسیحیان ساکن کشورهای اسلامی، عزت بخشد. ممکن است او در طرح این مسأله، هدفی مشابه هدف قدیم قرآن داشته و آن اینکه پیروی از همه‌ی



ادیان، مایه‌ی رستگاری است؛ تا از این طریق از تعصب و انحصارگرایی مسلمانان بکاهد و پیروان دیگر مذاهب را در سطح مسلمانان قرار دهد. البته آنچه گفته شد همگی حدس و گمان است و خداست که از واقع آگاه است (سبحانی، ۱۳۸۱، صص ۹ و ۱۰).

۲. اخوان‌الصفا در رسائل خود، مسأله‌ی کثرت دینی را مطرح کرده است:

«بدان در هر دینی، حق موجود است و حق بر هر زبانی جاری می‌شود و ورود شبهه بر هر انسان جایز و امکان‌پذیر می‌باشد. برادرم، سعی کن تا حق را بر هر دین و مذهبی که هر شخص باور دارد آشکار سازی. اگر کشف شبهه را دوست نداری چنین کاری را بر عهده نگیر و ادعا نیز مکن. بر دین و مذهبی که خودت داری تمسک مکن بلکه از هر دین و مذهبی بهترین را برگزین. اگر بهترین را یافتی، لازم نیست بر بقیه آگاه شوی ولی باید نیک‌ترین و سودمندترین آن را اخذ کنی و به آن برسی، به بیان عیوب مذاهب مردم نپرداز بلکه نگاه کن که آیا تو مذهب بی‌عیبی داری» (اخوان‌الصفا، ۱۴۰۵ ق. ج. ۵۰۱/۳)^۱

۳. از دیگر پیشگامان این بحث، غزالی است که به دو گونه‌ی متفاوت سخن گفته است. گاه از اختلاف خلق در ادیان و مذاهب سخن گفته و جز یک فرقه، همه‌ی فرق اسلامی را اهل نجات دانسته است.

«اختلاف مردم روی زمین در دین یا اختلاف امت اسلامی در مذهب در عین فزونی، بسان دریای ژرف است که بیشترین مردم در آن غرق شده‌اند و جز افراد کمی نجات نیافته، هر گروهی تصور می‌کند نجات از آن اوست و هر حزبی با آن چه که در نزد اوست، خوشحال است» (غزالی، ۱۳۶۰، صص ۱۷ و ۱۸).

از آن‌جا که دغدغه‌ی رستگاری تمام ادیان را دارد، پیروان سایر ادیان همچون

^۱. برخی معاصرین معتقدند: «عبارت نخست حاکی از وجود نوعی حق در تمام ادیان است و چنین نیست که فقط یک دین در میان تمام ادیان حق بوده و در دیگر ادیان حتی یک عنصر حق یافت نشود. بلکه قدر مشترک بین تمام ادیان آسمانی وجود دارد. این مطلب سخن نو نیست بلکه اسلام منادی آن است آنجا که اهل کتاب را دعوت می‌کند روی قدر مشترکی به نام "توحید در عبادت" انگشت نهاده و همگان را بر این اصل دعوت می‌کند و می‌فرماید "بگو همگی بیابید اصلی را که میان ما و شما یکسان است به پا داریم و آن این که جز خدا را نپرستیم و برای او شریک قائل نشویم" (آل عمران/ ۶۴). اما جملات بعدی سخن اخوان‌الصفا حاکی از آن است که بر هر انسانی لازم است از آیین افضل و برتر پیروی کند و در تحصیل آن بکوشد این مطلب حاکی از انحصارگرایی است» (جعفر سبحانی، ۱۳۸۱، صص ۱۲ و ۱۱).



مسیحیت را مشمول رحمت الهی و معذور می‌داند و با ذکر این حدیث نبوی که امت من به هفتاد و دو ملت تقسیم می‌شوند و همه در آتش‌اند جز یکی، را به گونه‌ای توجیه می‌کند که نجات یافتگان مشمول بیشتری داشته است (همان، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶ و ۱۰۷).^۱

تکافؤ ادله از نظر ابن حزم

از نظر وی تکافؤ ادله، معنی برابر و هم کفو بودن دلایل است، طوری که ادله قادر به نفی یکدیگر نیستند. به همین دلیل پیروزی و غلبه‌ی مذهب و قولی، بر سایر مذاهب و اقوال، امکان‌پذیر نیست و حق را از باطل نمی‌توان مشخص کرد (ابن حزم، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۲۵۶).

قائلین به تکافؤ ادله از نظر وی در سه گروه دسته‌بندی می‌شوند:

۱. تکافؤ ادله را می‌توان در تمامی مسائل، از اعتقاد به خدا تا مسأله‌ی نبوت و همچنین مسائل دیگر سریان داد با این رویکرد، وجود خدا و نبوت نه قابل اثبات و نه قابل ابطال است. معتقدین به این نظر، معتقدند که به طور قطع، یکی از نظریات پیرامون اثبات خدا و اثبات پیامبری صادق است ولی در این که نظر صادق کدام است اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند.
۲. عده‌ای دیگر معتقدند، تکافؤ ادله در عرصه‌ی اثبات ذات باری تعالی واقع نمی‌شود زیرا خداوند متعال و خالقیت مطلق او ثابت و به آن یقین حاصل شده است؛ بلکه مطلبی که در تکافؤ ادله مورد نظر است، اثبات و ابطال نبوت و حقانیت و عدم حقانیت ادیان است. این گروه نیز مانند گروه قبل معتقدند که بی‌شک قول صحیحی وجود دارد، اما آن قول مشخص نیست که در کجا و کدام فرقه است و خداوند کسی را به انجام آن مکلف نکرده است. وی در ادامه می‌گوید: اسماعیل بن قداد (پزشک یهودی) کسی است که از این قول حمایت می‌کند، زیرا زمانی که شک‌هایش بر طرف و به اسلام دعوت شد، بر

^۱ ابتدا چنین به نظر می‌رسد که غزالی نوعی پلورالیزم دینی را فقط در هفتاد و دو فرقه اسلامی پذیرفته است ولی عبارت او حاکی از آن است که تنها یک فرقه را بر حق می‌داند و آن فرقه‌ای است که بدون نیاز به شفاعت یا عذاب موقت در دوزخ، وارد بهشت می‌شوند اما دیگر فرقه‌ها بر اثر کوتاهی در عقیده طرد می‌شوند و در سایه‌ی شفاعت شافعان یا پس از عذاب موقت در آتش، از آلودگی پاک شده و پس از پالایش وارد بهشت می‌شوند. (سبحانی، ۱۳۸۱، ص ۱۳).



این باور بود که انتقال در مذاهب هزل و شوخی است (همو، ص ۲۵۷).
 ۳. برخی دیگر بر این باورند که تکافؤ ادله در زمینه‌ی اثبات خدا و خالقیت مطلق او، نبوت و نبوت حضرت محمد (ص) مطرح نمی‌گردد. از نظر این عده، تمامی این مطالب به اثبات رسیده است. از نظر این گروه، اختلاف مسلمین در سایر مسائل دینی، از جمله مطالبی است که با تکافؤ ادله مواجه است. به باور ایشان، بی‌شک قول حق در یکی از اقوال وجود دارد ولی دارنده‌ی قول حق، نامشخص است.

انگیزه‌های مختلف قائلان به تکافؤ ادله از نظر ابن حزم

ابن حزم به دنبال طرح مسائل فوق درباره‌ی تکافؤ ادله، به بیان بحث‌های تکمیلی پیرامون نظریات مربوط به تکافؤ ادله می‌پردازد و در این تقسیم‌بندی، انگیزه‌های مختلفی را که موجب بروز این اعتقاد شده، مورد بررسی قرار داده است و آن‌ها را نقد می‌کند.

۱. جهل و سهل‌انگاری

از نظر وی، قائلین به تکافؤ، به دلیل جهل و سهل‌انگاری وارد قلمرو حیرت و عدم پیروی از دلایل عقلانی شده‌اند و به این دلیل، دچار سهل‌انگاری در اعتقادات دینی شده‌اند. وی معتقد است:

از نظر ایشان، علت وقوع تکافؤ ادله حیرت می‌باشد و انسان نمی‌داند که به چه چیزی باید معتقد باشد، به دلیل اینکه یقین در اعتقادات وی حاصل نمی‌شود. پس با وجود حیرت، نه چیزی قابل اثبات و نه چیزی قابل نفی است (همو، ص ۲۵۷).

۲. رهایی از خواهش‌های نفسانی

وی علل دیگر گرایش به دین را، رهایی از خواهش‌های نفسانی و امیال حیوانی می‌داند. از نظر ابن حزم، این عده معتقدند که انسان باید به حکم عقل برای امیال و خواهش‌های نفسانی خود، مانعی داشته و آزاد و بدون تقید نبوده و الزامی برای فرد وجود داشته باشد. لذا انسان باید ناگزیر از داشتن دینی باشد که او را از فساد، ظلم و قبائح باز دارد (همو، ص ۲۵۷).

از نظر این گروه، انسان‌هایی که دین ندارند در برابر امور قبیح مثل فساد، قتل، دزدی، عصیان و بلا تکلیف‌اند. و همچنین، مسائل قبیحه موجب هلاک عالم و نابودی نظم و نظام آن و بطلان علوم و فضایل شده و به دلایل عقلانی اجتناب از آن‌ها



واجب است. این گروه، اجتماع غیردین دار را اجتماعی مضر دانسته و آن‌ها را محکوم به مرگ می‌دانند. و تا آنجا پیش رفته‌اند که گرایش به دین را عامل مهمی در رهایی از خواهش‌های نفسانی دانسته و معتقدند:

«واجب است در قتل کسانی که دین و اعتقادی ندارند، تسریع شود تا عالم از وجود فاسد آن‌ها رهایی یابد زیرا مانند مار افعی و عقرب و حتی مضرتر از آن هستند». (همان)

ابن حزم در ادامه‌ی نظر این گروه، از برخی از ایشان مانند اسماعیل قداد (پزشک یهودی) نام می‌برد که معتقد بود، تغییر دین به بازیچه گرفتن ادیان و نافرمانی امر خداست و انسان باید به دین اجدادی خود پایبند باشد. قداد می‌گوید:

«انسان باید به دینی معتقد باشد و آن دین باید دینی باشد که در محیط آن، رشد و تولد یافته باشد زیرا این همان دینی است که خداوند از زمان خلقت برایش برگزیده است و جایز نیست از آن خارج شود. ابن حزم برای تقویت این قول که گرایش به دین ناشی از رهایی از خواهش‌های نفسانی است به ذکر نظر عده‌ی دیگری می‌پردازد. وی می‌گوید: در این میان، عده‌ای نیز بر این باورند که مشترکات بین‌الادیان همچون پرهیز از دزدی، قتل، غیبت و انجام امور نیک و پسندیده مثل امانت‌داری، صدقه‌دادن و امثال این‌ها چیزی است که باید از آن تبعیت کرد. آن‌ها معتقدند که لازم نیست انسان متدین به دین آباء و اجدادی‌اش باشد بلکه هر انسانی باید به چیزی اعتقاد داشته باشد که تمام ادیان و عقول در صحت آن اتفاق نظر دارند(همان).

۳. اجتناب‌ناپذیری تکافو ادله

از نظر ابن حزم، گروهی نیز، تکافو ادله را امری اجتناب‌ناپذیر دانسته‌اند. از نظر ایشان، قول حق و غالبی وجود ندارد که مردم در آن، به توافق برسند و اختلافی نباشد همچنان که در حساب، مدرکات حسی و بدیهیات عقلی این اختلافات دیده نمی‌شود و اگر حق آشکار بود هیچ کس به نابودی خود در دنیا و آخرت رضایت نمی‌داد. ابن حزم قول این گروه را این‌گونه مطرح می‌کند:

«اختلاف شدید، همیشه و نسل به نسل وجود داشته و مناظرات و بحث‌های فراوانی در جهت اثبات حق و باطل و از بین بردن اختلافات انجام شده، ولی این اختلافات همواره وجود داشته تا جایی که به فرقه‌گرایی انجامیده است» (همان، ص ۲۵۹).



وی در ادامه به بیان توجیهاات این گروه می‌پردازد و معتقد است، این گروه برای اثبات مدعای خود از تلاش‌های فیلسوفان و متکلمانی سخن می‌گویند که از مال و مقام و لذات خود، گذشته و به دنبال علومی بوده‌اند که حق را بر آنها آشکار می‌کرده است. اینان پس از کشف حقیقت در پی دفاع از آن بوده و مخالفان خود را کافر می‌دانند. مدت‌ها بر عقیده‌ی خود باقی می‌مانند، اما به دلایل مختلف، مثلاً به این دلیل که چیزی بر آنها آشکار می‌شود از عقیده‌ی قبلی خود می‌گذرند و به شدت با آن مخالفت می‌کنند و حتی از خودشان که قبلاً آن عقیده را داشتند، متعجب‌اند. این تحوّل عقیده تا آن‌جا پیش می‌رود که فرد ممکن است دوباره به عقیده‌ی اول برگردد (همان).

بررسی و نقد نظریات مختلف از نظر ابن حزم

ابن حزم بعد از طرح اعتقادات به نقد و بررسی آنها می‌پردازد.

نقد نظریه‌ی اول: فقدان اعتقاد خاص

بنا بر نظر گروه اول، حیرت انسان‌ها علت وقوع تکافؤ ادله است. ابن حزم این گروه را به این شکل مورد انتقاد قرار می‌دهد. از نظر وی انسان‌ها به دلیل این که دنبال لذت‌جویی و هوی و هوس خود بودند، نسبت به حقایق عالم، جهل دارند.

«این‌ها به دلیل فقدان اعتقاد خاصی، به دنبال هوی و هوس و لذت‌جویی می‌باشند. این عده به جهل خود اعتراف دارند، چون در همه‌ی علوم، معارف و صنایع، حقایقی وجود دارد که بر عده‌ای آشکار و بر عده‌ای مخفی است یعنی برخی نسبت به آن آگاه و برخی بر آن جاهل‌اند.» (همان، ص ۲۶۱)

از نظر وی این دلیل که، اگر کسی نسبت به چیزی آگاه نباشد و فکر کند که دیگران هم مثل او نسبت به آن غافل‌اند و این مطلب را مدعایی در تکافؤ ادله بدانند، ناشی از حماقت فرد است. با این اعتقاد، تمامی حقایق، علوم و معارف و صنایع باطل می‌شود؛ زیرا این مسئله در همه‌ی امور رخ می‌دهد (که برخی آن را می‌دانند و برخی از آن بی‌خبرند) و حقیقت را تنها کسی خواهد دانست که به دنبال علم رفته و در جستجوی معرفت باشد.

نقد نظریه‌ی دوم: عدم مقبولیت الزام و اجبار

ابن حزم در پاسخ به گروهی که انسان را ملزم به داشتن دین می‌دانند و این الزام را به فاعل نسبت می‌دهند، مطالبی را بیان می‌کند:



«ایجاب و الزام باید فاعل داشته باشد، در این صورت فاعل آن باید یا خدا باشد و یا غیر خدا، و اگر غیر خدا فاعل باشد یا انسان و یا به واسطه‌ی عقل و دلیل می‌باشد» (همان، ص ۲۶۲).

با توجه به این تقسیم‌بندی‌ها، ابن حزم الزام غیرخدا را مردود می‌داند و معتقد است الزام نمی‌تواند از ناحیه‌ی غیر خدا باشد. از نظر وی، چون اطاعت از غیر خدا واجب نیست و کسی و چیزی غیر از او سزاوار واجب و لازم کردن نیست؛ لذا غیر خدا اگر انسان باشد، دینی که فرد را به آن ملزم کرده، معصیت و ناحق است. از طرفی عقل را نیز نمی‌توان باعث لزوم چیزی دانست، چون عقل فقط قوه‌ی تمییز اشیاء و شناخت ماهیت آن‌ها را دارد. اگر عقل بتواند چیزی را واجب کند، هر عقلی به نوبه‌ی خود مطلوب‌های خود را واجب می‌کند پس همه‌ی انسان‌ها ملزم به رعایت بی‌نهایت واجبات می‌شوند که برای یکی مطلوب و برای عده‌ی کثیری نامطلوب است. وی بعد از بیان فاعلیت غیرخدا، در مورد فاعلیت خدا سخن گفته و وجوب دین به وسیله‌ی خدا را از طریق وحی و رسول، قابل شناخت می‌داند. ابن حزم در جواب گروهی که انسان را به پیروی از دین آباء و اجدادش ملزم کرده‌اند (اسماعیل قداد و پیروانش) معتقد است، این اجبار و الزام، ناروا است و دست‌یابی به دین مطلوب، حق مسلم هر انسانی است. از نظر وی، خدا هر انسانی را در مکان و حرفه‌ای و کار و کسی خلق کرده و برای همه، دین فرستاده اما هیچ دلیلی وجود ندارد که انسان در دین آباء و اجدادش باقی بماند، بلکه کسب دین مطلوب و برتر را واجب می‌داند:

«انسان هیچ اجبار و لزومی در باقی‌ماندن بر آنچه که بر او آفریده شده، ندارد و می‌تواند تحول در آن ایجاد کند و حتی واجب است برانسان که اگر امکان و موقعیت و دین کسی نادرست است، آن را تغییر دهد و به سوی مطلوب حرکت کند» (همان، ص ۲۶۳).

از نظر ابن حزم، این گروه با این ادعا «که آنچه خدا، فرد را در آن خلق کرده، حق است» دچار تناقض شده‌اند. وی پارادوکسی را که در این جا مطرح می‌گردد، چنین بیان می‌کند:

«از آن جایی که خاصیت هر دینی، این است که دین دیگر را انکار کند و پیرو هر دینی پیرو دین غیر خود را انکار می‌کند، لذا هر دینی که حق باشد، این حقانیت خود به خود باعث بطلان سایر ادیان می‌شود و از طرفی بنابر این قول که، آنچه خدا فرد را در آن خلق کرده حق است، پس همه‌ی ادیان هم حق‌اند و



هم باطل‌اند. ابن حزم حتی نظر کسانی را، که قائل به مابۀ الاتفاق بین ادیان‌اند، نپذیرفته و معتقد است، تنها چیز مورد اتفاق اکثریت ادیان، مبارزه با مخالف خود، قتل و اخذ اموال مخالفان است. وی مثالی از مانویان زده و می‌گوید، این گروه اگر حکم قتل مخالفان خود را ندهند لاقلاً دستور ترک نکاح با آن‌ها را صادر می‌کنند و یا مثلاً نوعی از خوراک را که نزد سایر ادیان حرام است، مباح می‌دانند.»(همان).

نقد نظریه‌ی سوم: وضوح قول حق علیرغم انکار آن به وسیله‌ی معاندین

وی سخن گروه سوم را که معتقدند «در مدرکات حسی و بدیهیات عقلی، اختلافی وجود ندارد» مطرود می‌داند. وی می‌گوید: مثلاً اختلاف مردم در فردی که وی را از دور می‌بینند، به این صورت است که هر کس می‌تواند او را فردی خاص و متفاوت از دیگران ببیند و بشناسد. وی در ادامه می‌گوید اختلاف در بو، صدا و... نیز چنین است. از طرفی اگر در مدرکات حسی و بدیهیات عقلی به تقلید نزدیک شده باشند، در این صورت نیز تنازع و مدافعه و انکار ضروریات پیش می‌آید. مانند اصرار نصاری بر دو طبیعت داشتن عیسی مسیح^(ع) که یکی ناسوتی و دیگری لاهوتی است و در میان نصاری، کسانی هستند که معتقدند این دو طبیعت، تبدیل به یک طبیعت واحد می‌شوند؛ یعنی لاهوت، ناسوت می‌شود که در کل خالق و غیرمخلوق است. در بین نصاری، کسان دیگری معتقدند که این دو طبیعت مانند درون و بیرون با هم امتزاج دارند. ابن حزم، این سخنان را عین حماقت دانسته و بطلان آن‌ها را آشکار می‌داند. وی در مورد این قول که «در حساب، اختلافی بین مردم نیست» تردید کرده و اختلاف در حساب را ممکن می‌داند؛ مانند اندازه‌گیری ستاره‌ها یا حرکت آن‌ها، اما آنچه از نظر وی بیشتر اتفاق می‌افتد، خطاهای فراوان حسابگران در جمع اعداد بزرگ است. ابن حزم قول این گروه که گفته‌اند «اگر قول صحیح وجود داشته باشد، اختلافی پیش نمی‌آید» به این علت باطل می‌داند که گوینده، دچار جهل مرکب شده‌اند؛ چون اشکال گرفتن از چیزی یعنی عدم آگاهی از حقیقت آن، به گونه‌ای که خود از ناآگاهی خود خبر ندارند، زیرا در مورد هر چیزی چنین است که عده‌ای نسبت به آن جاهل‌اند مثل دیوانگان، اطفال و نادانان، و به تدریج به درک و فهم مردم اضافه می‌شود پس گروهی، چیزی را درک می‌کنند در حالی که عده‌ای از آن ناآگاه‌اند. از نظر ابن حزم، انسان بنا به دلایلی از کشف حقیقت باز می‌ماند:

«اختلاف نظر، دلیل عدم قول صحیح نیست بلکه به علت آگاهی بعضی و عدم



آگاهی بعضی دیگر نسبت به حقیقت چیزی است و آفت درک درست شامل کج-فهمی، بدفهمی، نادانی، حب و بغض، تنبلی و امثال این‌هاست چون این مسائل انسان را از رسیدن به غایت مطلوب باز می‌دارد. (همان، ص ۲۶۶)

ابن حزم در مورد این مطلب که:

«محال است حق آشکار شود و مردم بی‌دلیل با آن مخالفت کرده و راضی به بدبختی خود در دنیا و آخرت شوند» (همان)

نیز معتقد است این قول باطل است. چون بسیاری از چیزها در عین اینکه حق بودن آن-ها آشکار است، مردم با آن معاند و مخالف‌اند و در حال عناد با حق، حتی جان خود را نیز از دست می‌دهند:

«گویا آن‌ها نمی‌بینند که زمین پر از پیکارهای کسانی است که با قلب و زبان به حق اعتراف دارند در حالی که مطیع امر باطل هستند و حتی خون و اموال و دینشان را در راه باطل می‌دهند». از طرفی مردم، بسیاری از چیزهایی را که به زیان بخش بودن آن یقین دارند، می‌خورند و می‌نوشند، مثلاً شراب اگرچه مضر و باعث تباهی مزاج است و آن‌ها به مضر بودن آن اعتراف دارند اما با حق عناد ورزیده و آن را می‌نوشند و یا کسانی که با وجود اعتقاد کامل به جاودانگی گناهکار در آتش جهنم باز مرتکب گناه می‌شوند (ابن حزم، ۱۴۲۲ه.ق. ج ۳، ص ۲۲۶).

نظر ابن حزم در مورد دین حق و اهل الحق

ابن حزم در انتهای مباحث مربوط به تکافو ادله، معتقد است که از طریق ضروریات عقل و حس می‌توان به حقانیت خداوند، نبوت (نبوت عامه) و نبوت حضرت محمد (ص) (نبوت خاصه) پی برد و اگر از این طریق ممکن نباشد، براهین حقیقی نیستند. اما در مورد شریعت، وضع را به گونه‌ای دیگر می‌داند و آن، اینکه هر اختلافی اگر مستدل به اخباری باشد که رسول خدا از طرف خدا ابلاغ فرموده، آن مطلب صحیح است. اگر اینگونه نباشد، دلیل قاطع نبوده و قابل توجه نیست. وی هنگام اختلاف بین ادله، تنها دلایلی را صحیح می‌داند که - مستدل به اخبار رسول (ص) - باشند. و از این طریق نتیجه می‌گیرد که می‌توان به حق دست یافت. از نظر وی، تنها دین اسلام و تنها شریعت حضرت محمد (ص) بر حق است. فرقه‌هایی که به اسلام اقرار دارند به پنج گروه تقسیم می‌شوند: ۱. اهل سنت ۲. معتزله ۳. مرجئه ۴. شیعه ۵. خوارج و می‌گوید:

«هر یک از این فرقه‌ها، شاخه شاخه شده و در درون آن‌ها فرقه‌های دیگری پدید



آمده است». (همان، ج ۱، ص ۳۱۶).

از دیدگاه ابن حزم، همه‌ی این فرق گمراهند جز اهل سنت که ایشان را اهل الحق و غیر آن‌ها را اهل البدعه می‌نامند.

دلایل حقانیت دین اسلام از دیدگاه ابن حزم

با دقت در آثار ابن حزم می‌توان به این نتیجه رسید که او بعد از اثبات خالق و یگانگی او و اثبات ضرورت نبوت، به بررسی ادیان پرداخته تا با اثبات عدم کفایت هر یک از ادیان، حقانیت دین اسلام را به اثبات برساند. دلایل ابن حزم در حقانیت دین اسلام عبارتند از:

۱. خاتمیت پیامبر، عمومیت دعوت و جهان‌شمولی اسلام ۲. قرآن و اعجاز آن ۳. تحریف تورات و انجیل.

۱. خاتمیت پیامبر

از نظر ابن حزم، پیامبر^(ص)، عموم مردم را به دین خود دعوت کرده است:

محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب رسول خداست برای تمام جن و انس و کافر و مؤمن (ابن حزم، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۰۰۲)

وی در مطالبی که پیرامون پیامبر^(ص) مطرح می‌کند چنین می‌گوید:

در دین خاتم، زیادت و نقصانی نبوده و تبدیلی صورت نگرفته است و اطاعت از او واجب است زیرا خدا ما را بر آن امر کرده است، خداوند او را تصدیق کرده و می‌گوید: " او از روی هوی سخن نمی‌گوید بلکه وحی است که به او می‌شود (نجم/۳ و ۴) (ابن حزم، ۱۴۲۲، ص ۲۹۷).

وی در ادامه، به آیه‌ی مهم قرآن کریم اشاره کرده و می‌گوید: «دین با او کامل شده است». «امروز دینتان را کامل کرده و نعمت را بر شما تمام کردم و برای شما اسلام را برگزیدم» (مائده ۳).

از نظر ابن حزم، دین به مردم آشکارا اعلام شده است:

هر مسلمانی می‌داند که در دیانت، چیزی غایب از مسلمین نیست و ارسال پیامبر به این دلیل است که به مردم، دین بر حق را بیان کند (ابن حزم، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۸۷).

وی شریعت اسلام را برای همه لازم و ضروری دانسته و معتقد است پیامبر برای همه



مبعوث شده‌است و با ذکر آیاتی در این مضمون «ما تو را جز برای اینکه عموم بشر را بشارت دهی (به رحمت خدا) و بترسانی (از عذاب) نفرستادیم، لیکن اکثر مردم از این حقیقت آگاه نیستند.» (سبأ ۲۸) به این نتیجه می‌رسد:

این آیات همچنان که شریعت اسلام را بر مؤمنین لازم دانسته، بر کفار نیز لازم می‌داند (همان، ج ۲، ص ۹۸).

اما او تفاوتی در الزام شریعت اسلام بین کفار و مؤمنین می‌داند و آن اینکه از کفار، اعمالی از قبیل نماز، روزه و حج قبول نمی‌شود، مگر اینکه اسلام آورند. چون از نظر او کفار در کفرشان همچون انسان نجسی هستند که در صورت پاک شدن، اعمال از ایشان قابل قبول است. از نظر او وقتی معجزات پیامبر به هر یک از پیروان ادیان مخالف برسد و برهان در توحید به او اقامه شود، مجبور است به خدا و نبوت محمد (ص) اعتراف کند.

او دلایل مخالفت شخص با وجود ادله‌ی ضروری را از سه حال خارج نمی‌داند
 ۱. اگر شخصی دچار غفلت شده و به سبب دنیاطلبی و فزونی مال معارض شود، در این صورت از حق روی گردان خواهد شد. ۲. سستی، ضعف قوه‌ی عاقله و فقدان قوه‌ی تشخیص دلیلی بر عدم ایمان است. ۳. پیروی از آراء گذشتگان و پای‌بند به نظریات پیشینیان دلیل بر محرومیت این عده از دستیابی به حقیقت است.

ابن حزم بعد از بیان این مطالب، رأی عده‌ای که با دلیل واهی خود، دوره‌ی رسالت پیامبر را منحصر در زمان وی می‌دانند، مطرح کرده است و سپس آن‌ها را نقد می‌کند. از نظر این عده، از آن جایی که روح، عرض است و عرض فانی و حادث است و دو وقت باقی نمی‌ماند، پس نمی‌توان روح نبی را جاودان دانست. او دارای جسدی است که در قبر است و در نزد خداوند هم دارای روحی نیست؛ آن‌ها سپس نتیجه می‌گیرند که رسالت پیامبر باطل است (ابن حزم، ۱۴۲۲، ج ۱، ۹۲). ابن حزم در بیانی خطابی می‌گوید، که قول این گروه به طور قطع، باطل است. زیرا تمامی فرق و مذاهب در اسلام به حقانیت پیامبر اسلام معتقدند و دلیلش هم این است که در هر دیاری، بعد از ذکر شهادت به وحدانیت خدا، شهادت به رسالت پیامبر می‌دهند. اما نکته‌ی قابل توجه این است که این گروه، اذان را هم دروغ می‌پندارند و امر به آن نیز از نظر ایشان باطل است. از نظر این گروه وقتی گفته می‌شود «محمد رسول الله (ص)» باید هم اکنون زنده و رسول خدا باشد.

وی سپس در دلیلی دیگر، نظر این گروه را باطل اعلام می‌کند. از نظر او وقتی



مُرده‌ای را با نام رسول خدا تلقین می‌کنند و این عمل مشترک تمامی مذاهب و گروه‌های مسلمان است، چگونه می‌توانند گروهی از باب مخالفت برآمده و بگویند «رسول خدا کسی است که از طرف خدا به رسالت، مخاطب می‌شود». وی در پاسخ می‌گوید:

«کسی که رسول خداست از طرف او یکبار به رسالت برگزیده شده و این عنوان تا ابد با وی باقی می‌ماند. (همان، ج ۱، ص ۹۲-۹۴)

ابن حزم، سیره‌ی محمد^(ص) را برای تصدیق او ضروری می‌داند، یعنی اگر کسی در سیرت محمد^(ص) تدبیر کند او را تصدیق کرده و شهادت می‌دهد که او به حق رسول خدا است. به همین دلیل می‌گوید که اگر معجزه‌ای هم برای اثبات حقانیت او نباشد، سیرتش کفایت می‌کند. ابن حزم ایمان به محمد^(ص) را شرط اصلی مسلمان بودن دانسته است و می‌گوید:

«هر کس در دل خود اعتقاد جزمی و غیر قابل تردید داشته باشد و به زبان نیز اقرار کند که محمد فرستاده‌ی خداست و هر چه آورده حق است، از هر دینی غیر از دین محمد دوری کند، او مؤمن مسلمان است. و افراد دیگر چنین نیستند. (ابن حزم، ۱۴۲۲ق. ج ۲، ص ۲۸۱)

او، اسلام واقعی را دارای سه شرط می‌داند ۱. ایمان به قلب (یعنی یقین دارد و اخلاصی که شکی در آن نباشد) ۲. قول به لسان (به زبان لا اله الا الله و محمد رسول الله بگوید یعنی به وحدانیت و رسالت حضرت محمد^(ص) اعتراف کند. ۳. عمل به جوارح (جمع طاعات را انجام داده و از عمل سوء و معاصی توبه کند و از غیر دین حق روی گرداند).

«اگر کسی فقط به زبان اقرار کند و اعتقاد قلبی نداشته باشد، کافر است.» (همان، ۱۴۲۲ ه.ق. ج ۱، ص ۴۰ و ۴۱) و (همان، ۱۴۰۸ ه.ق. ص ۴۱).

۲. اعجاز قرآن

ابن حزم در دلیل دیگری که با استناد به اعجاز قرآن شکل گرفته، به حقانیت دین اسلام می‌پردازد. از آن جا که وی تنها دین بر حق را اسلام دانسته، برای قرآن جایگاهی عظیم قائل است؛ چون تنها کتاب آسمانی است که از تحریفات مصون مانده و نسل به نسل حفظ شده تا به ما رسیده است. او قرآن را کلام خدا و حق می‌داند و دلیل حق بودن آن را، سفارش پیامبر به حفظ و نگهداری و به خاطر سپاری آن ذکر



می کند و برای این امر، آیه ای از قرآن را نیز شاهد می آورد. «آیات روشن در سینه کسانی است که به آنها علم عطا شده است.» (عنکبوت/۴۹).

وی غیر مخلوق بودن قرآن را دلیل اعجاز آن می داند. از نظر وی و از آن جایی که قرآن، کلام خداوند غیر مخلوق است پس خود قرآن نیز غیر مخلوق است. از نظر او جایز نیست که قرآن را هم چون کلام انسان‌ها بدانیم. از نظر وی، کلام غیر خداوند، مخلوق، و هر علمی غیر از علم خدا، مخلوق است وی سپس این نظر را که کلام خداوند همچون کلام انسان مخلوق است به طایفه ای که متمایل به آراء اشعری هستند، نسبت می دهد و به تشریح قول آن‌ها می پردازد (همان ج ۲ صص ۳۴ و ۳۵).

۳. دلیل سوم: تحریف تورات و انجیل

ابن حزم براساس مبانی و پیش فرض های قرآنی و کلامی، به دسته بندی مطالبی از کتاب مقدس پرداخته، که نمایانگر تحریف در آنان است. وی پس از بیان آن‌ها به نقد و بررسی این مطالب می پردازد از جمله: ۱. نسبت دادن برخی گناهان و افعال ناشایست به خدا (همان ج ۱، صص ۱۳۰-۱۴۵). ۲. قائل شدن جسم یا شبح برای خدا (همان، ص ۱۶۱، ص ۲۰۱). ۳. نسبت دادن برخی از گناهان و اعمال قبیح به پیامبران (همان، ص ۱۳۳-۱۳۶). ۴. نسبت دادن بداء به خدا (همان ص ۱۶۳). ۵. نسخ شریعت موسی از نظر قوم یهود، بیشترین مطلبی است که وی مورد نقد و بررسی قرار داده است (همان، ص ۱۰۵). وی در ضمن طرح این مسئله که قوم یهود به بهانه های مختلف از ایمان به اسلام سرباز می زنند، به بررسی معجزات پیامبر اسلام می پردازد. ابن حزم گاهی نیز این مسئله را مطرح می کند که به اذعان خود یهودیان، به دلیل این که از صهیون اخراج شده اند اقامه ی شرایعی که به آن مأمور شده اند، ممکن نیست (همان، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۷۵ و ۱۹۸۰، ج ۳، ص ۶).

منابع شناخت و معرفت نسبت به آیین حق

از آنجا که ابن حزم دین بر حق را اسلام دانسته و عمل به آیین آن را برای همه لازم می داند، ارائه ی نوعی معرفت شناسی از دین حق را ضروری می داند. منابع شناخت و معرفت از نظر وی عبارتند از ۱. قرآن، ۲. سنت پیامبر و ۳. اجماع.

وی اولین و مهم ترین معرفت را ادراک لفظی متن قرآن می داند. او فهم متن قرآن را به صورت تحت اللفظی جایز می داند، مگر آنکه الفاظ مورد بحث، مجازاً یا به شیوه ی رایج در میان اعراب اولیه به کار رفته باشد. وی معتقد است، هیچگونه عدول



از متن قرآن جایز نیست مگر آن که آیه‌ای با آیه‌ی دیگر تفسیر یا نسخ شده باشد (همو، ۱۴۰۸ق، ج ۵۲/۱). او قرآن را تکیه‌گاه اصلی انسان دانسته، چرا که تمام نیازهای مادی و معنوی بشر را مورد توجه قرار داده و تأمین نموده است. «قرآن بیانگر هر چیزی است» (نحل/۸۹).

دومین منبع، سنت یا گفتار و رفتار پیامبر است. ابن حزم حدیث یا سنت اصیل را وقتی می‌پذیرد که به طریقی مطمئن و به وسیله‌ی رجال قابل اعتماد، با سندی، به رسول خدا متصل و از او روایت شده باشد:

«ما در دینمان چیزی را تصدیق می‌کنیم که یا در قرآن آمده یا به سند معتبر به رسول خدا (ص) رسیده باشد.» (همو، ص ۷۲، همو، ۱۴۴۲، ج ۱، ص ۱۱۶)

او، از آنجا که خدا را دعوت‌کننده‌ی انسان‌ها به پیروی از نیک‌ترین قول‌ها که همان قول قرآن و کلام نبی می‌داند، پیامبر را قابل اعتماد دانسته و منکرین او را غیر مسلمان می‌داند و برای اثبات این امر، آیه‌ای از قرآن شاهد می‌آورد: «او (پیامبر) از روی هوی و هوس سخنی نمی‌گوید، بلکه وحی است که به او شود.» (نجم/۳ و ۴). اجماع یا موافقت همه‌ی اصحاب پیامبر، سومین منبع معرفت از نظر وی است. اما مشروط به یک شرط اضافی و آن، اینکه همه‌ی آن‌ها به موضوع مورد اجماع، واقف باشند و هیچکدام مخالفت یا تردیدی در این باره نداشته باشند. ابن حزم منابع دیگر فقه را یکسره رد می‌کند. این منابع عبارت‌اند از الهام، خبر، قیاس، رأی، تأویل، استنباط، استحسان یا تصدیق شخصی، احتیاط، دلیل الخطاب و یا تجویز امری که مخاطب دربارہ‌ی آن سکوت کرده، تعلیل یا جستجو برای دلیلی که در قرآن نیامده و تقلید یعنی پذیرفتن چیزی به اتکای قول اسلاف یا برخی برجستگان معاصر (ابن حزم، ۱۴۲۴ ه.ق، ج ۲، صص ۱۷۳-۵۸۰).

نجات در ادیان از نظر ابن حزم

بحث نجات و رستگاری از مهم‌ترین مسائل مطرح در ادیان است که ابن حزم نیز به آن توجه داشته است. او همه را به پذیرش اسلام و شریعت حضرت محمد (ص) فراخوانده، می‌گوید:

خدا را خدا را بندگان خدا، در نفس‌هایتان که اهل کفر و الحاد شما را اغوا نکنند و بدون برهان بر کلامی شما را نفرینند که غیر از کتاب پروردگارتان و کلام نبی، خیری نیست (همان، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۳۲۰).



دین خدا را آشکار و واضح می‌داند که باطنی در خود نداشته و راز و رمزی در آن نهفته نیست. همه‌ی آن را برهان می‌داند و کسی را که بدون برهان، مردم را به پیروی از خود می‌خواند، شایسته‌ی پرستش نمی‌داند و سخن هر مدعی سر و باطن در دیانت را، ادعا و ترفند کاری می‌داند و معتقد است:

رسول خدا (ص) کلمه‌ای از شریعت را پنهان نکرده و آن چه را از شریعت به نزدیکانش آموخته، از سفیدپوستان و سیاه‌پوستان و گوسفندچرانان، مخفی نکرده است و اگر راز و رمزی نزد او باشد که به مردم اعلام نکرده و یا چیزی از آن را کتمان کرده باشد، آن وقت پیام خود را آن چنان که فرمان داشت، نرسانده است و کسی که بر این قول باشد کافر است (همان).

ابن حزم معتقد است خدا انسان را بلا تکلیف رها نمی‌کند. اما کسی که حق به او رسیده و او پذیرای آن است، مأجور به دو اجر است؛ یکی به دلیل طلب حق و دیگری به دلیل رسیدن به آن. بنابراین ابن حزم معتقد است، کسی تکفیر نمی‌شود مگر اینکه مسأله پیامبر به او رسیده باشد. از طرفی اگر حجت به او اقامه و حق روشن شود و او از حق عناد ورزد. اگر چه قصد اعراض از خدا و رسول را نداشته باشد، فاسق است چون اصرار بر حرام کرده و بر انجام آن جرأت یافته است. اما اگر به قصد اعراض از خدا و رسول، از حق عناد ورزد، کافر مرتد بوده و خون و مال او را حلال اعلام می‌کند (همان، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۲، ص ۲۳۹، همو، ج ۱، ص ۸۷). وی معتقد است مستضعفان فکری و عملی، گناهکارانی که توبه کرده و عزم راسخ بر عدم بازگشت به گناه را دارند، از جمله کسانی هستند که به دایره‌ی نجات و رستگاری راه می‌یابند.

نتیجه‌گیری

حقانیت ادیان یکی از مباحث مهم در حوزه‌ی دین‌شناسی است که همواره مورد توجه متکلمین قرار گرفته است. متکلمین مسیحی با ارائه‌ی سه نظریه انحصارگرایی، شمول‌گرایی و پلورالیسم دینی، در جهت یافتن راه‌حل‌های مختلف این سه نظریه در باب حقانیت ادیان است.

ابن حزم اندلسی (ق ۴ و ۵ هجری) نیز به این بحث اهتمام داشته است. باید گفت، وی مواجهه با جامعه‌ای است که دارای تفکرات دینی متفاوت (یهود، مسیحیت و اسلام) بوده است. به نظر می‌رسد رواج اندیشه‌های متفاوت کثرت‌گرایانه در حقانیت ادیان، لازمه‌ی این هم‌زیستی و لزوم ایجاد مسالمت در بین مؤمنین بوده است. وی ضمن پژوهش و مطالعه در آثار متکلمان مسیحی و یهودی و تحلیل انتقادی



نظریات ایشان، به تفسیری در اثبات حقانیت دین اسلام می‌پردازد. از نظر وی انحرافات موجود در دین یهودیت و مسیحیت و تحریفات موجود در تورات و انجیل به عنوان ادله‌ای محکم در اثبات تنها دین بر حق (اسلام) به کار می‌آیند. خداوند دین اسلام را به وسیله‌ی پیامبر خود، محمد^(ص) بر همه‌ی جهانیان عرضه نموده و همه موظف به پذیرش آن هستند. وی قرآن کریم را به عنوان مهم‌ترین و اصیل‌ترین منبع دین اسلام می‌داند و در طرح و اثبات مباحث کلامی نیز همواره آن را مورد استناد قرار می‌دهد. ابن حزم به عنوان متکلم ظاهری مذهب، هرگونه تأویل و تفسیر در مورد آیات قرآن را باطل می‌داند. در زمان وی، بحث "تکافؤ ادله در حقانیت ادیان" به انحاء مختلفی مطرح بوده که مورد انتقاد جدی وی قرار می‌گیرد. وی منشأ اعتقاد به تکافؤ ادله را جهل و سهل‌انگاری، قول به فقدان حقیقت آشکار و در برخی افراد به بهانه‌ی رهایی از امیال نفسانی، دانسته و با دلایل موجهی در صدد ابطال آن‌ها بر می‌آید. ابن حزم قول این گروه‌ها را نافی و ناقض ایشان دانسته است.



فهرست منابع

- ۱- ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۰۸ق)، *المحلی بالآثار*، ج ۱، تحقیق: عبدالغفار سلیمان النبنداری، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۲- ----- (۱۴۲۲ هـ. ق.)، *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*، ج ۱، ۲، ۳، تحقیق: دکتر یوسف بقاعی، احیاء التراث العربیه، بیروت.
- ۳- ----- (۱۴۲۴ هـ. ق.)، *الاحکام فی اصول الاحکام*، ج ۱ و ۲، تحقیق: محمد محمد تامر، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۴- ----- (۱۴۲۶ هـ. ق.)، *الاصول و الفروع*، تحقیق: جمعی از علماء، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ۵- ----- (۱۹۸۱ م)، *رسائل ابن حزم الاندلسی*، ج ۳ (رساله التوقیف علی شارع النجاه و رساله فی الرد علی ابن النغزیه الیهودی)، ج ۴ (رساله مراتب العلوم)، ۱۹۸۳ م، تحقیق: احسان عباس، مؤسسه العربیه للدراسات و النشر، بیروت.
- ۶- اخوان الصفا (۱۴۰۵ ق)، *رسائل اخوان الصفا*، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
- ۱۶- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۹ ش)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد رزاقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو، تهران.
- ۷- حسینی، سیدحسن (۱۳۸۲ ش)، *پلورالیزم دینی*، سروش، تهران.
- ۸- سبحانی، جعفر (۱۳۸۱ ش)، *پلورالیزم دینی*، مؤسسه امام صادق (ع) قم
- ۹- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (۱۳۶۰ ش)، *المنقذ من الضلال*، امیرکبیر، تهران.
- ۱۰- ----- (۱۳۸۱ هـ. ق.)، *فیصلی التفرقه بین الاسلام و الزندقه*، داراحیاء الکتب العربیه، قاهره.
- ۱۱- هیک، جان (۱۳۷۸ ش)، *مباحث پلورالیزم دینی*، ترجمه: عبدالکریم گواهی، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، تهران.

